

سرزمین تشنگی آب و سیرابی عشق

از دزفول که حرکت می‌کنم و به نزدیکی های منطقه ...



فکه،

سرزمین تشنگی آب و سیرابی عشق

جام جم آنلاین: از دزفول که حرکت می‌کنم و به نزدیکی های منطقه "فکه" می‌روم، دیگر نه درختی است، نه آبادی و نه هیچ روستایی. رملستان های فکه تا چشم کار می‌کند از نیستی انباشته شده اند اما میان این همه برهوت بی‌حیات، هنوز هم یادگارهای ایثار و عشق نفس می‌کشند. در این نقطه سوزان، چهار عملیات نظامی علیه متجاوزان عراقی صورت گرفته که شنیدن شرح این عملیات ها و رشادت های رزمندگان ایرانی؛ آن هم با وجود شرایط جوی بسیار ناگوار فکه، خالی از لطف نیست. محال است که به بیابان های سوزان و بی‌آب و علف فکه نگاه کنی اما از خود نپرسی که چگونه دلاور مردان عملیات والفجر، در این تنور گداخته بر روی زمین جنگیده اند؟ اصلا وقتی حتی یک دقیقه راه رفتن در بین رمل های عطشان فکه میسر نیست؛ مگر می‌شود بدون سلاح عشق در این سرزمین سوخته، دوید و جنگید؟

اینجا، بی‌شک دورافتاده ترین منطقه شمال غربی خوزستان است. کافی است چندکیلومتر از فکه به سمت غرب برویم تا به شهر العماره در عراق برسیم.

جاده ای آسفالتی و بسیار باریک، تنها مسیر رفت و برگشت به فکه است. همه جا را رمل های شنی پوشانده و غبار بسیار متراکمی، آسمان را هم خاکی کرده است.

در هر ده دقیقه، به ندرت ماشینی از جاده می‌گذرد و انگار سکوت و گرما و بیابان، همگی دست به دست هم داده اند تا راه فکه را از همه راه های روی زمین متمایز کنند.

در این نقطه سوزان، چهار عملیات نظامی علیه متجاوزان عراقی صورت گرفته که شنیدن شرح این عملیات ها و رشادت های رزمندگان ایرانی؛ آن هم با وجود شرایط جوی بسیار ناگوار فکه، خالی از لطف نیست.

بزرگترین عملیات هایی که در منطقه فکه انجام شده، عملیات های "والفجر مقدماتی" و "والفجر یک" در فاصله بین سال های 1361 و 1362 بود که هدف از این دو عملیات، تسلط بر نقاط استراتژیک شهر العماره در عراق بوده است.

گرچه هر دو عملیات نتوانست اهداف از پیش تعیین شده را محقق کند اما روایت دلوری های فکه، همچنان بر سر زبان ها می‌چرخد.

بازماندگان این عملیات ها از خلق حماسه هایی در فکه سخن می‌گویند که در غرقاب خون و عرق، متولد شده است.

یکی از گردان هایی که روایت حماسه شان در منطقه فکه، ماندگار و زبانزد شد؛ گردان حنظله است. گردانی که 300 نفر از آن ها در کانالی در محاصره دشمن قرار می‌گیرند اما علی‌رغم چندین روز تشنگی، گرسنگی و نبود مهمات، تسلیم نیروهای عراقی نمی‌شوند و تا آخرین نفس در فکه می‌جنگند.

علی محمودوند، از بازماندگان گردان حنظله در فکه، حماسه آن روزها را این گونه روایت می‌کند:

"مهمات کم داشتیم. بچه‌ها توی خاک و خل دنبال چهار تا فشنگ‌کلاش می‌گشتند. به علت عمق زیاد پیشروی ما، از آتش پشتیبانی توپخانه و این‌جور چیزها خبری نبود. یک هفته مقاومت کرده بودیم، مختصر آب کمپوت‌های باقی مانده جیره‌بندی شده بود. تشنگی و گرسنگی بیداد می‌کرد. محاصره هم شده بودیم. نور علی نور..."

"اما هر وقت صدای بلند گوهایی دشمن (برای تسلیم شدن اختیاری) بلند می‌شد، بچه‌ها با آخرین رمقی که در وجودشان مانده بود همصدا می‌شدند و تکبیر می‌گفتند. می‌دانی؟ من یکی تا زنده‌ام صدای درهم پیچیده دعوت به تسلیم بلند گوهایی دشمن و تکبیرهایی که از لب‌های قاچ قاچ شده بچه‌ها خارج می‌شد را فراموش نمی‌کنم."

عملیات هایی که در فکه انجام شده است را اکثراً به نام عملیات های موانع می شناسند. زیرا علاوه بر رمل های شنی، بی آبی و خستگی، وجود سیم های خاردار، میدان های مین با عمق زیاد و حفر چاله ها و تونل های عمیق و مین کاری شده نیز موجب شده بود تا هر متر پیش روی در فضای فکه به قیمت از دست دادن جان رزمنده ای تمام شود.

در عملیات های والفجر، شمار زیادی از رزمندگان ایرانی در تونل های مین گذاری شده توسط بعثی ها شهید شدند و برخی از سربازان ایرانی نیز از فرط تشنگی و بی آبی در کربلای فکه، به مقام رفیع شهادت رسیدند.

و این گونه است که تاریخ تا ابد گواهی می دهد که شهرت فکه، به رمل و بی آبی و بیابانش نبود؛ شهرتش به غیرت ابرمردانی استوار ماند که بی هیچ چشمداشتی از سوی خلق، برای رضای خالق خود به آسمان ها پل زدند.

از بی آبی و تشنگی نهراسیدند، سلاح به دست گرفتند و در راه جهاد با لشکر کفر، در عین گمنامی و مظلومیت، جسم بی سر را میان رمل های گدازان جا گذاشته اما روحشان را به درگاه الوهیت، الصاق کردند.

این است حقیقت شهرتی که در ذره ذره بیابان های فکه فریاد می زند. کافی است که با چشم سر نگاه نکنی و چشم دل باز کنی تا ببینی بهشتی که می گویند در آن، خاصان و خوبان خدا، جایگه و ماوا دارند، همین بهشت فکه است که روزگاری پیکر نازنین ترین و تشنه ترین انسان های زمین بر روی شن های روان آن آرمیده بود.

امین جلالوند گزارش نویس جام جم آنلاین